

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال هفتم - شماره دوم - تابستان 1393 - شماره پیاپی 24

سکته عروضی در شعر ناصر خسرو

(ص 53-68)

حکیمه دبیران⁷، امیر درواری (نویسنده مسئول)⁸

تاریخ دریافت مقاله: 1392/7/20

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: 1393/4/15

چکیده

از خصوصیات سبکی شعر خراسانی وجود سکنه‌های عروضی نسبتاً زیاد در قصاید این دوره است. سؤال اینجاست که دلیل پدید آمدن این سکنه‌ها چیست؟ در پاسخ به این سؤال میتوان سه احتمال مطرح کرد:

- 1- در آن دوره قواعدی وجود داشته که با اعمال آن خواننده سکنه را احساس نمیکرده است و در واقع سکنه، حاصل احساس امروزی خوانندگان شعر است.
 - 2- این سکنه‌ها ناشی از تلاش شاعر برای گنجاندن هر چه آسانتر واژه‌ها و معانی در قالب محدود وزن است.
 - 3- برای از میان برداشتن محدودیتهای موسیقایی اوزان، به هنگام تغییر احساس و عاطفه در یک شعر، شاعر از سکنه عروضی استمداد جسته است.
- در این پژوهش ضمن رد احتمال اول، با بررسی دیوان ناصر خسرو نشان داده شده است که بسیاری از سکنه‌های موجود در قصاید او از نوع سوم است. همچنین از سکنه عروضی میتوان به عنوان عاملی جهت جلب توجه خواننده به معنی یاد کرد.

کلیدواژه: وزن شعر، هجاهای کوتاه و بلند، تسکین، سکنه عروضی، ناصر خسرو، قصیده.

⁷ استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی

⁸ کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی darvari.amir@gmail.com

1- مقدمه

سکته عروضی حاصل مکث و وقفه‌ای در شعر است که از تبدیل دو هجای کوتاه به یک هجای بلند و با اعمال اختیار تسکین در مواضعی خاص، پدید می‌آید. این وقفه با کاهش نسبت هجاهای کوتاه به بلند، در سنگینی وزن شعر مؤثر است. سکته را در کنار عواملی دیگر میتوان موجب هماهنگی موسیقی شعر با مضمون آن شناخت. از این رو بررسی سکته عروضی به ویژه در قصاید شاعرانی همچون ناصر خسرو که مضمون آنها از نظر عاطفی با تغییر روبروست قابل اعتناست. این مقاله ضمن تأکید بر اصیل و ذاتی بودن سکته و نه اتفاقی و اعتباری بودن آن، به دنبال رابطه‌ای بین میزان سکته‌های عروضی با مضامین مختلف شعر ناصر خسرو است. و سعی دارد با بررسی سکته‌های شعری در ابیات، محور عمودی قصاید و تراکم سکته‌ها در این سیر، و ذکر شواهدی درباره تأثیر سکته در هماهنگی وزن و محتوا، این رابطه را به عنوان یک ویژگی در بسیاری از قصاید ناصر خسرو که قابلیت پذیرش سکته را دارند نشان دهد. گفتنی است که ارجاع شواهد به دیوان ناصر خسرو، تصحیح مرحوم مجتبی مینوی و مهدی محقق است. همچنین در شواهد ذکر شده، برای نشان دادن محل سکته در بیت، هجای بلندی که از ابدال دو هجای کوتاه ایجاد شده و حاصل اختیار تسکین است را با خطی زیر آن مشخص کرده‌ایم.

2- "تسکین" و "سکته عروضی"

در علم عروض، تبدیل دو هجای کوتاه متوالی به یک هجای بلند را تسکین مینامند، که از اختیارات شاعر است:

رنج بی مال بهره تو رسید مال بی رنج بهره انباز
(ناصر خسرو، 1388، ق: 69، 152)

در بیت فوق، رکن آخر مصراع دوم مساویست با «فع لن» (انباز)، حال آنکه شاعر میتوانسته همچون بیت اول، آنرا بر وزن «فَعْلِن» (تو رسید) بیاورد.

اگر تسکین مانند مثال مذکور در هجای ما قبل آخر وزن باشد (مگر در اوزانی که رکن آخرشان "مفتعلن" است، و یا از تکرار "فعلن" تشکیل شده اند)، گوش آن را احساس نمیکنند یا به آن توجهی ندارد، اما اگر در سایر ارکان و یا در محل التقای دو رکن رخ دهد در گوش شنونده تأثیری بسزا خواهد داشت. برخی محققان اصطلاح سکته را معادل وقفه به کار برده اند (ناتل خانلری، 1345: 45)، همچنین تعاریفی که از «سکته عروضی» صورت گرفته (رک: حسنی، 1378: 102-103) عمدتاً بر مبنای ایجاد وقفه و عدم روانی در شعر است. از این رو اختیار تسکین را، آنجا که موجب

احساس وقفه در شعر نگردد (هجای ما قبل آخر)، نمی توان «سکته عروضی» خواند و آنها را یکی دانست.

شمس قیس رازی در المعجم به اختیار تسکین التفاتی نداشته، اما خواجه نصیرالدین طوسی در معیار الاشعار گوید: «گوییم: از جمله تغییرات عام که به شعر پارسی خاص است، یکی آن است که هر جا سه حرف متحرک متوالی افتد، تسکین اوسط روا دارند و در یک وزن، محرک و مسکن با هم بیامیزند و این حکم مطرد است الا آنجا که مانعی افتد... پس تسکینی که اقتضای اشتباه کند نشاید» (طوسی، 1389: 40).

سکته در همه ارکان وزن، به جز رکن آخر، اتفاق می افتد. و اگر این سکته ها در محل اتصال ارکان باشند سنگین تر به نظر خواهند رسید که به آن سکته قبیح گویند (شمیسا، 1389: 76). البته بحوری مثل رمل و خفیف که در آنها "فاعلاتن" بنا به اختیارات شاعری به "فاعلاتن" تبدیل میشود، در رکن اول سکته نمیپذیرند.

ذکر این نکته لازم است که برخی کلمات که میتوان آنها را به دو صورت خواند، گاهی در موضعی قرار میگیرند که شعر را می توان هم سکته دار و هم بدون سکته خواند. مثل کلمات «مشنو» و «بنیوش» در بیت زیر که هم به کسره دوم (UU) و هم سکون دوم (U) خوانده می شوند و در صورت دوم، بیت سکته دار می شود. در مقاله حاضر، در بررسی و شمارش سکته ها، چنین ابیاتی - که تعداد آنها کم نیست - به همان شکل اول و بدون سکته به حساب آمده اند:

باطل مشنو که زهر جانست او حق را بنیوش و جای کن در دل
(همان، ق 126: 23)

3- سکته شعری؛ اصطلاحی علمی یا عاطفی؟

از نکاتی که در سبک شعر سبک خراسانی دیده می شود و از وجوه تمایز آن با شعر عراقیست وجود سکته های بسیار در شعر این دوره است. دکتر ابوالحسن نجفی سکته را نه اصطلاحی علمی، بلکه حاصل احساس خوانندگان امروزی از شعر کهن دانسته است (نجفی، 1355: 587). با توجه به نظر ایشان، دو عامل احتمالی را میتوان در شکل گیری این «احساس» (سکته) در ذهن خواننده امروزی بر شمرد. عامل نخست تلفظ خاص برخی لغات در خراسان قدیم است که امروزه تغییر یافته است. هر چند این موضوع در تقطیع وزن شعر تأثیر گذار است (مجد، 1386: 141-154) اما هیچگاه باعث ایجاد تسکین یا سکته عروضی در شعر نمیگردد. عامل دوم احتمال وجود قواعدی در قرون اولیه شعر فارسی است که با به کار بستن آنها وقفه و سکته ای در شعر احساس نمیشده است. از

جمله تشدید حرف آخر بعضی کلمات که آن را در حکم دو حرف به حساب می آورده اند؛ مانند کلمه "شر" در بیت زیر:

فرومایه چون سیر خورده بباشد همه عیب جوید همه شر کاود

اما برای کلمه «مردان» در بیت زیر چه قاعده ای می توان متصور شد؟
چون طلاقى ندهی این زن رعنا را چونکه چون مردانِ کارى نکنى کارى
(همان، ق 35: 74)

از آنجا که تعداد نمونه هایی همچون مثال فوق اندک نیست می توان نظر یاد شده را، در مورد تسکین صادق ندانست و به نظر می رسد در گذشته خواننده بدون آنکه به دنبال قاعده ای باشد، وجود ابیات دارای سکنه را طبیعی و حتی بسیاری اوقات مطبوع می یافته و آن زمانی است که مضمون بیت اجازه وقفه را بدهد. و این مسأله چه در مورد گذشتگان و چه خواننده امروزی مانوس با شعر آن دوره مشترک است.

البته این امکان نیز وجود دارد که شاعران از اختیار تسکین برای آسان تر شدن کار خود و تا حدی رهایی از قید وزن استفاده کرده باشند، هر چند که نمی توان این نظر را کاملاً رد کرد اما چنین احتمالی در مورد شاعران چیره دست و طرفه کار خراسانی دور از ذهن است. خلاصه سخن آنکه سکنه عروضی را- بخصوص آنجا که از سوی شاعران بزرگ باشد- بایستی اصیل و حاصل کوشش- هرچند ناخود آگاه- شاعر و نه احساس خواننده امروز از شعر کهن و یا صرفاً حاصل محدودیت های وزن عروضی دانست.

4- نقشهای سکنه عروضی در شعر

4-1- سهم سکنه عروضی در تصویر عواطف شاعر

می توان از "وزن" به عنوان مهمترین عامل برای تصویر عواطف در شعر یاد کرد (موسیقی شعر، 1389: 48). ابن سینا در ذکر وزن به عنوان عاملی در تخیل، برخی وزن ها را سبک و اوزانی دیگر را سنگین و با وقار می داند (همان). عواطف مختلف به اوزانی متناسب با خود نیاز دارند تا به بهترین نحو نمود یابند و از همین روست که: «شعر راستین چون از دل شاعر می جوشد، بی دخالت و آگاهی او، وزن مناسب و طبیعی خود را می یابد» (وحیدیان کامیار، 1386: 62). اما در اشعاری که مضمون آنها از نظر عاطفی تغییر می کند، وزن انتخاب شده ممکن است پاسخگوی این تغییرات عاطفی نباشد. در یک قصیده بلند ممکن است مضامین متفاوتی مطرح شود و شاعر حالات مختلف و متضادی از قبیل شادی و غم، امید و یأس، مدح و گله، و... را تجربه کند. آنجا که وزن شعر در

مقایسه با مضمون، "سبک" یا "سنگین" باشد شاعر می تواند از اختیاراتی برای تغییر کیفیت موسیقی وزن بهره برد که سکته عروضی یکی از آنهاست. سکته به جهت کاهش دادن نسبت هجاهای کوتاه به بلند، در سنگین شدن وزن مؤثر است. زیرا «همیشه تألیفی از الفاظ که در آن شماره نسبی هجاهای کوتاه یا شدید بیشتر باشد، حالت عاطفی شدید تر و مهیج تری را القاء میکند»

4-2- سکته و برانگیختن توجه به معنی

میتوان از سکته به عنوان عاملی جهت جلوگیری از پراکندگی توجه خواننده به معنی یاد کرد. خاصیت قاعده تسکین یا ابدال آن است که وزن شعر را در عین موزون ماندن، از حالت یکنواخت و تکراری بیرون می آورد. خروج از این حالت یکنواخت وزن و مواجه ساختن آن با چالشی به نام سکته عروضی را میتوان نوعی عادت گریزی از جانب شاعر به حساب آورد که از سویی مانع آرامش کامل و خوگیری ذهن خواننده به موسیقی بیرونی شعر و از سوی دیگر موجب معطوف شدن توجه او به معنی میشود. «نکته این است که پس از قرن هشتم همین قید پیروی از صورت اصلی وزن، آهنگ شعر را چنان یکنواخت کرد که اندک اندک شعر حکم داروی خواب آوری یافت، و توجه آنان را به تدریج از معنی سلب کرد» (تحلیل اوزان عروضی، 344). این مورد را میتوان از نقاط اشتراک موسیقی شعر ناصر خسرو و شاعران عصر او همچون منوچهری و فرخی - که سکته در دیوانشان بسیار است - دانست. واضح است که اوزانی که سکته عروضی در آنها راهی ندارد؛ همچون اوزان سالم هزج، رمل و رجز، خود به دلیل داشتن توازن کمتر در نسبت هجاهای کوتاه به بلند، از آن یکنواختی که یاد کردیم بیروند.

5- سکته در شعر ناصر خسرو

5-1- بررسی آماری سکته در قصاید ناصر خسرو

در سراسر دیوان ناصر خسرو 246 قصیده (بدون احتساب پنج قصیده الحاقی و قصاید زیر ده بیت) وجود دارد، که 152 قصیده آن دارای اوزانی هستند که شرایط وقوع سکته در آنها مهیاست. این قصاید در مجموع حدود 6330 بیت دیوان (60%) را شامل میشوند. تمامی این ابیات از نظر وجود سکته بررسی شده اند که حدود 1372 بیت (21%) آنها دارای سکته عروضی هستند. از این قصاید 70 قصیده مسدس و 82 قصیده نیز مثنی هستند. میزان سکته در قصاید مسدس 15% و در قصاید مثنی 26% است. گفتنی است که درصد سکته های عروضی در یک قصیده یا یک وزن، از نسبت تعداد ابیات سکته دار به تعداد کل ابیات قصیده یا وزن مورد نظر به دست آمده است.

همچنین در دیوان ناصر خسرو 11 بحر عروضی و 26 وزن منشعب از این بحرها به کار گرفته شده است که 14 وزن (بجز وزن خفیف - که ذکر آن رفت - و وزن رباعی) از این اوزان قابلیت ایجاد سکتة را دارند (بنگرید به جدول 1).

5-2- نقش سکتة در شعر ناصر خسرو

سخن گفتن درباره سکتة های عروضی دیوان ناصر خسرو از جهت ارتباط میزان سکتة ها با عاطفه و اندیشه و خیال شاعر اهمیتی بسزا دارد. در اکثر قصاید او هماهنگی و انسجام میان اجزای شعر دیده میشود و هر قصیده از شروع و ختم و اوج و حضيض خاصی بهره مند است. او فارغ از محدودیت‌های شاعران مدیحه سرا بخوبی توانسته است خیال خود را در محور عمودی شعر به جولان در آورده، بدیعتر سخن بگوید. «در محور عمودی خیال، قصاید ناصر خسرو در سراسر این دوره، و بالطبع در تمام ادوار شعر فارسی، قویترین محور خیال به شمار میرود» (صور خیال در شعر فارسی، 551). ناصر خسرو در انتخاب اوزان اشعار خود دقتی وافر داشته و هر بحر را نه بر سیل تفنن بلکه با توجه به بیان مضمون و مطلبی که در خاطر داشته اختیار نموده است (تجزیه و تحلیل قصائد، 97). اما چنانکه گفته شد در اشعاری از نوع قصاید ناصر خسرو که شاعر در آن احساسات مختلفی را تجربه میکند وزن شعر ممکن است در انتقال آن با محدودیت روبرو گردد، از همین روست که «در سخن ناصر خسرو، وقفه ها و سکتة‌های مجاز که خط منحنی را در شعر شکسته و زاویه می آفریند، فراوان دیده میشود» (تصویری از ناصر خسرو، 69). برای بررسی سکتة در شعر ناصر خسرو میتوان سه سطح در نظر گرفت:

1- بیت (محور افقی) 2- قصیده (محور عمودی) 3- مضامین شعری (کل دیوان).

5-2-1- بیت (محور افقی)

در هر بیتی، با توجه به وزن آن میتواند از یک تا حداکثر چهار سکتة روی دهد. حتی وجود یک سکتة عروضی نیز میتواند سراسر یک بیت را تحت تأثیر قرار دهد، مثلا در بیت زیر:

مایه هر دو ست آب و خاک ولیکن ملعون نبود هگزر همبر میمون
(ق 234)

در مصراع اول سکتة‌ای وجود ندارد، اما بیت دوم با یک سکتة شروع می شود تا وزن حالتی کوبنده پیدا کند و با بر هم خوردن نسبت هجاهای کوتاه و بلند آرامش مصراع اول از یاد میرود. اکنون نمونه هایی دیگر از دیوان میپردازیم که در همه آنها این نکته حائز اهمیت است: ارتباط مضمون کوبنده، همراه با تحکم و گاه خشن بیت با ناهمواری موجود در وزن که ناشی از وجود سکتة عروضی است.

- در زهد نه ای بنا لیکن به طمع در/ برخوانی در چاه به شب خط معماً (ق: 2: 5)
 گر ناصبیت برد عمر باشی/ ور شیعی خواندت علی نامی (ق: 18: 38)
 حکمت را خانه بلخ بود و کنون/ خانه ش ویران و بخت وارون شد (ق: 37: 79)
 گر تو جز او را به جای او بنشاندی/ والله والله که بر طریق خطایی (ق: 42: 92)
 او را تدم به سنگ تا زود/ پیشت بدمد ز سنگ عبهر (ق: 43: 94)
 فریاد به لا اله الا هو/ زین بی معنی زمانه بد خو (ق: 75: 162)
 به خر شمارش مشمارش، ای بصیر، بصیر/ اگر چه او به سر اندر چو تو بصر دارد (ق: 88: 193)
 ورت همی باید شو کوه را / بشکن و با هامون هموار کن (ق: 99: 214)
 ای حیلت سازان جهلای علما نام/ کز حیلہ مر ابلیس لعین را وزرایید (ق: 213: 447)
 از خال و عم به ناحق بستانی/ وانگه به زید و خالد بسپاری (ق: 232: 481)

5-2-2- قصیده (محور عمودی)

با مطالعه عروضی چند قصیده از دیوان ناصرخسرو که قابلیت سکته دارند، میتوان متوجه هماهنگی میزان سکته‌ها با تغییر احساسات شاعر در برخی از آنها شد. در این قصاید با کم شدن فاصله سکته‌ها در محور عمودی قصیده و تراکم آنها در برخی مواضع، متوجه ارتباط این پدیده با حالات روحی شاعر میشویم. برای جلوگیری از اطاله کلام، در این مورد تنها به دو قصیده اشاره خواهد شد.

در قصیده 44 بیتی شماره 50 در وزن "رمل مثنی‌مخبون مجحوف" و با مطلع:

ای کهن گشته تن و دیده بسی نعمت و ناز / روز ناز تو گذشته ست بدو نیز مناز
 (ناصرخسرو، 1388: 111)

در 17 بیت اول شاعر به نصیحت مخاطب می‌پردازد و او را به حذر از دنیا و خرد ورزی دعوت میکند، که در این ابیات هیچ سکته‌ای دیده نمیشود. از بیت 19 انتقاد از علمای عصر با جملاتی آتشین آغاز میشود:

علما را که همی علم فروشنند بین / به ربایش چو عقاب و به حریصی چو گراز
 هر یکی همچو نهنگی و زبس جهل و طمع / دهن علم فراز و دهن رشوت باز

و از بیت بعد نیز شاهد سکته‌های عروضی هستیم:

گرش پنهانک مهمان کنی از عامه به شب
می جوشیده حلالست سوی صاحب رای
آنکه بر فسق ترا رخصت داده ست و جواز
زین قبل ماند به یمگان در حجت پنهان
نیم ازان کاینهیا بر دین محمد کردند
طبع ساز و طربی یابیش و رود نواز
شافعی گوید شطرنج مباحست بباز...
سوی من شاید اگر سرش بکوبی به جواز
دل برآگنده ز اندوه و غم و، تن به گداز
گر ظفر یاید بر ما، نکند ترک طراز...

در دوازده بیتی (19 تا 30) که این انتقادات صورت می‌گیرد شش بیت دارای سکتۀ عروضیند. بعد از آن شاعر در پنج بیت - که بدون سکتۀ هستند - به مخاطب اندرز میدهد که حیلۀ گری و جهالت را در دین ورزی به سویی نهد و راه آنان را که بر درآعه شان از زر طراز بسته‌اند پیشه نکند. سپس وصف چنین افرادی همراه با سکتۀ‌های عروضی اینگونه ادامه می‌یابد:

ور بپرسیش یکی مشککل گویدت به خشم
به سؤال تو چو درماند گوید به نشاط
صبر کن برسخن سردش زیرا کان دیو
"سخن رافضیانست که آوردی باز!"
"بر پیمبر صلواتی خوش خواهم باواز!"
نیست آگاه هنوز، ای پسر، از نرخ پیاز...

در شش بیت پایانی نیز که شاعر رهایی جامعۀ خود از چنگال شیطان را امید دارد، سه بیت سکتۀ دارند.

در قصیدۀ 52 در وزن مجتث مثنیٰ مخبون محذوف (مفاعیلن فعلاطن مفاعیلن فعلاطن) با مطلع:
سلام کن زمن ای باد مر خراسان را
مر اهل فضل و خرد را نه عام و نادان را
(همان: 116)

ابتدا در هشت بیت بدون سکتۀ از حال ناخوش خود و دگرگونی روزگار سخن می‌گوید و مکر کیهان را به اهل فضل و خرد یاد آور میشود که از مضامین آشنای اشعار اوست. در بیت نهم و دهم خطاب به خراسانیان به خشم می‌گوید:

به ملک ترک چرا غره اید؟ یاد کنید
کجاست آنکه فریغونیان ز هیبت او
جلال و عزت محمود زاولستیان را
ز دست خویش بدادند گوزگانان را؟

و از اینجا به بعد که با حالتی حماسی دلاوریهای محمود را بازگو میکند، سکتۀ‌های عروضی وارد میدان میشوند که البته بر صلابت سخن نیز افزوده‌اند:

چو هند را به سم اسب ترک ویران کرد کسی چنو به جهان دیگری نداد نشان چو سیستان ز خلف، ری ز رازیان، بستد فریفته شده میگشت در جهان و بلی شما فریفتگان پیش او همی گفتید به فرّ دولت او هر که قصد سندان کرد پریر قبله احرار زاولستان بود کجاست اکنون آن فرّ و آن جلالت و جاه به پای پیلان بسپرد خاک ختلان را بریخت چنگش و فرسوده گشت دندانانش بسی که خندان کرده ست چرخ گریان را همی به سندان اندر نشاند پیکان را وز اوج کیوان سر بفرراشت ایوان را چنو فریفته بود این جهان فراوان را هزار سال فزون باد عمر سلطان را به زیر دندان چون موم یافت سندان را چنانکه کعبه ست امروز اهل ایمان را که زیر خویش همی دید برج سرطان را چو تیز کرد برو مرگ چنگ و دندان را بسی که گریان کرده ست نیز خندان را

و در 34 بیت باقیمانده قصیده که به موضوعات دیگر نیز میپردازد تنها هفت بیت دارای سکته هستند.

در قصاید یاد شده فراز و فرود شعر ناصر خسرو را به روشنی میتوان دید. لحن او «آنجا که باید فرود بیاید نرم میشود، و آنجا که باید اوج بگیرد به محکم و درشت روی میبرد. قصاید ناصر در واقع ساختمان سمفونی وار دارند. پست و بلند و نرم و درشت با هم آمیخته اند. گاهی زمزمه و نجوایی است و گاه نعره ای. مردم را خفتگانی می بیند و برای شعر خود تا حدی خاصیت صور اسرافیل قائل است.» (اسلامی ندوشن، 2535: 49) سخن او با توجه به مضمون شعر، گاه نرم و آهسته می شود و گاه به درشتی روی می آورد که وجود یا عدم حضور سکته‌ها در این نرمی یا درشتناکی سخن مؤثرند.

5-2-3- سکته و مضامین شعری ناصر خسرو

اشعار حکیم به طور کلی حاوی مضامین زیر است:

1- وصف 2- شکایت 3- جدل 4- نکات اخلاقی و فلسفی 5- ستایش 6- مفاخره

با بررسی مضامین فوق در دیوان ناصر خسرو در می‌یابیم که اختلاف این مضامین از نظر وجود سکته عروضی اندک است (جدول 2). از سوی دیگر متوجه میشویم که در یک موضوع خاص، احساسات و عواطف شاعر یکنواخت نبوده است. مثلاً در اشعار مربوط به پند سخن شاعر بسیاری اوقات درشتناک اما گاهی نیز به ملایمت گراییده است. اکنون هریک از این موضوعات را با ذکر شواهدی مورد بررسی قرار خواهیم داد.

5-2-3-1- وصف

توصیف طبیعت، بخصوص آسمان شب و زیباییهای گردش فصول در برخی قصاید ناصر خسرو جایگاهی یافته است. همچنین در دیوان او اوصافی در قالب لغز و معما نیز دیده میشود. میزان سکنه‌های عروضی در ابیات مربوط به وصف در دیوان حدود 40% است. علت میزان بالای سکنه‌ها را میتوان در هدف شاعر از این توصیفات جست. ناصر خسرو در کنار ذکر زیباییها، چنانکه شیوه سخن اوست، مخاطب را از فریفته شدن به جمال دنیا برحذر می‌دارد و زشتیهای آن را نیز یاد میکند. این امر در خوشونت لحن شاعر در برخی از توصیفات بی تأثیر نیست:

چند گویی که چو ایام بهار آید گل بیاراید و بادام به بار آید
روی بستان را چون چهره دلبندهان از شکوفه رخ و از سبزه عذار آید
روی گلنار چو بزداید قطره شب بلبل از گل به سلام گلنار آید
زار وارست کنون بلبل و تا یک چند زاغ زار آید، او زی گلزار آید...
(همان، ق: 74: 161)

در این قصیده از نه بیت مربوط به وصف بهار هفت بیت سکنه دارند. شاعر در کنار وصف این زیباییها آن را بیهوده میدانند:

این چنین بیهوده‌ای نیز مگو با من که مرا از سخن بیهوده عار آید

اما توصیفات او همیشه چنین لحنی را ندارند. مثل قصیده 138 با مطلع:
چون گشت جهان را دگر احوال نهانیش زیرا که بگسترد خزان راز نهانیش
(همان: 295)

که در دوازده بیت آغاز قصیده که به وصف خزان و آسمان شب اختصاص دارد تنها سه بیت سکنه دار دیده میشود و گویا شاعر در این قصیده با انتخاب وزنی مناسب بیشتر همت خود را صرف به تصویر کشیدن زیباییها کرده است و قصد ملول ساختن ذهن خواننده را ندارد.

5-2-3-2- شکایت

در اشعاری که شاعر به شکایت از دنیای جافی، مخالفان و عوام میپردازد گرچه لحن او گاهی دردآلود و ناشکیباست اما بی آنکه بوی شکست و ناامیدی از آن به مشام رسد، همواره صلابت خود را حفظ میکند. میزان سکنه‌های عروضی در ابیاتی که راجع به شکایت هستند 32% است که در میان شش موضوع مذکور در جای آخر قرار دارد. با توجه به سختی‌هایی که شاعر متحمل شده و شکایت نوعی عقده‌گشایی از این ناملازمات محسوب میشود انتظار سکنه‌های بیشتر در این اشعار

می‌رود. اما در بسیاری از قصاید، این انتظار برآورده نمی‌شود. برای مثال در قصیدهٔ زیر، که ۸ بیت اول آن در شکایت از کردار روزگار سروده شده است، اما در این هشت بیت سکنه‌ای نمی‌یابیم:

شاخ شجر دهر غم و مشغله بارست زیرا که بر این شاخ غم و مشغله بارست
(همان، ق 40: 86)

با این وجود، در برخی موارد که شکایت شاعر لحنی تلختر به خود می‌گیرد، شاهد فزونی سکنه‌ها هستیم. مثلاً در قصیدهٔ زیر که با 19 بیت شکوه‌گرانه آغاز می‌شود:

کار و کردار تو ای گنبد زنگاری نه همی بینم جز مکر و ستم‌گاری
بستری پاک و پراگنده کنی فردا هرچه امروز فراز آری و بنگاری
تو همانا که نه هشیار سری، ورنی چونکه فعل بید را زشت نینگاری
گر نه مستی، بیس بی آنکه بیازردیم ما ترا، ما را از بهر چه آزاری؟
(همان، ق 35: 74)

که یازده بیت آن دارای سکنهٔ عروضی هستند.

5-2-3-3-جدل

از مهمترین مضامینی که در شعر ناصر خسرو به چشم می‌خورد، برخورد او با مخالفان مذهب فاطمی است. در بسیاری موارد این برخورد، به صورت پاسخی از سوی ناصر خسرو به سوالی کوتاه از جانب مخالفان اوست. این پاسخ معمولاً بلند، غرّاً و کوبنده است و هنگامیکه سخنان او به اوج می‌رسد گاهی شاهد سکنه‌های عروضی پی در پی هستیم:

چند پرسى که "چه گویی تو به یاران در؟" چون نپرسی ز همه امت یکسانم؟
گر مسلمانان یاران نبی بودند من مسلمانم، من نیز ز یارانم...
(همان، ق 90: 197)

که از این مجادلهٔ ده بیتی شش بیت دارای سکنه هستند.

در برخی موارد نیز این برخورد نه به شکل مستقیم، بلکه شکایتگونه و در هنگام پند و برحذر داشتن مخاطب از جاهلان صورت می‌پذیرد:

...سوی خدای جهان یکیست پیمبر وینها بگرفته‌اند بیش ز هفتاد
مادرشان زاده بر ضلال و جهالت مادر هرگز چنین نژاد و مزایاد...
(همان، ق 142: 302)

5-2-3-4- نکات اخلاقی و فلسفی

بخش اعظم دیوان ناصر خسرو به پند و موعظه و بیان نکات اخلاقی و فلسفی اختصاص دارد. ناصر خسرو «در زبان فارسی نخستین گوینده ای است که شعر را در خدمت فکر اخلاقی نهاده است» (پیوند فکر و شعر، 31) و بنابراین چنین حجمی از پند و اندرز در دیوان او را جای تعجب نیست. بحث از نکات فلسفی مبتنی بر عقاید اسماعیلیه در باب توحید، ابداع، وحی، امامت و تأویل و... نیز به صورت تعلیمی در بسیاری از قصاید ناصر خسرو و در مطاوی موضوعات دیگر دیده می شود. در این اشعار پند آمیز که در حصار تبلیغ دینی و مذهبی عرضه میشوند، سخن شاعر، بیشتر اوقات لحنی ملامتگرانه بخود میگیرد و گاهی چند بیت متوالی دارای سکنه اند:

| | |
|--|--------------------------------------|
| تا به چه بارسست کشتیت متحمل | ...ساحل تو محسرسست نیک بیندیش |
| شهره باشد سوی شعوب و قبایل | <u>بارش</u> افعال تست، وان همه فردا |
| بر تو چه خواند که کرده‌ای ز رذایل | <u>بنگر</u> تا عقل کان رسول خدايست |
| <u>بنگر</u> ، بگسستی آنچه گفت که بگسل؟ | <u>بنگر</u> ، پیوستی آنچه گفت پیوند؟ |
| <u>کاینجا</u> حاضر شدند مرسل و مرسل | <u>اینجا</u> بنگر حساب خویش هم امروز |
| <u>فردا</u> ناگه به رنج نامتبدل | تا به تغافل ز کار خویش نیفتی |

(ناصرخسرو، 1388، ق 61: 138)

شاید ناصر خسرو خود به خشونت لحن خود آگاه است و به همین دلیل از خواننده خواسته است که سخن او را ملامت به حساب نیاورند و به استدلالهای آن توجه کنند (همان، ق 170: 358). با این وجود اشعار مربوط به پند و اندرز از نظر میزان سکنه عروضی در جایگاه چهارم قرار دارند.

5-2-3-5- ثنا و ستایش

ناصر خسرو نسبت به مضامین رایج در شعر معاصر خویش، یعنی مدح و عشق و غزل، نه تنها بی‌علاقه بوده که اعلام انزجار کرده است. اما «اگر خلیفه فاطمی را مدح میگوید آن مدح از دل و جانش بر می‌آید نه از کام و زبانش» (با کاروان حله، 80) و مدح پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) نیز از سر اخلاص و ارادت اوست. اشعار راجع به مدح و ستایش در میان شش مضمون دیگر از نظر میزان سکنه در جایگاه پنجم قرار دارند. نیاز به بکارگیری معانی لطیف در این نوع مضمون، میزان کمتر سکنه در آن را میتواند توجیه کند. البته آنجا که شاعر به لحن حماسی روی آورد، وضع تغییر خواهد کرد و میزان سکنه ها بیشتر خواهد بود. مثلا در قصیده 104، چهار بیت در مدح حضرت علی (ع) وجود دارد و همین وضعیت را داراست:

..ظفر چه جوئی بر شیعیت کسی که خدای
مشه‌ری که چو شد غایب آفتاب رسول
جگروری و به شمشیر آتشی که نماند
نبود آهین تیغ علی که آتش بود

نداد مر دین را جز به تیغ او ظفری؟
ازو برآمد بر آسمان دین قمری؟
کباب ناشده ز اعدا به آتشش جگری
کزو بجست یکی جان بجای هر شرری...
(ناصر خسرو، 1388: 223)

5-2-3-6-مفاخره

مفاخره نیز در شعر ناصر خسرو از جهتی با شعر معاصرانش متفاوت است. او علاوه بر اینکه مانند معاصرانش بر استادی خود در شاعری و دانشهای ادبی مباحثات میکند، مقام مذهبی و پرهیزگاری و زهد خود را نیز چنان که از یک مبلغ مذهبی انتظار می رود، میستاید و شاید همین دلیلی باشد بر هرچه غرأ و پرطنین تر بودن مفاخرات او. نقش سکته‌های عروضی نیز در طنطنه و طمطراق این مفاخره‌ها غیر قابل انکار است، چنانکه از میان موضوعهای شش گانه، مفاخره رتبه اول را از نظر فزونی سکته عروضی داراست. برای نشان دادن تأثیر سکته در مفاخره‌ها میتوان به وزن "مضارع مثنیٰ اخرب مکفوف مظموس" (مفعول فاعلات مفاعیل فع) اشاره کرد. سه قصیده از این وزن در دیوان ناصر خسرو وجود دارد. قصیده 177 (58 بیت) با مطلع:

شاید که حال و کار دگرسان کنم
هرچ آن بهست قصد سوی آن کنم
(همان: 370)

که شاعر طی آن با اشاره به قدرت سخن وری و اراده آهنین خود میگوید که قصد آن دارد تا دشوار زمانه را با زهد و طاعت بر خود آسان کند، که تمامی قصیده به نوعی مفاخره است و هجده بیت آن دارای سکته هستند. اما دو قصیده دیگر این وزن، قصاید 210 و 229 (45 و 20 بیت) و در موضوعاتی غیر از مفاخره هستند که روی هم شش بیت سکته دار در آنها دیده میشود. و این مطلب نشانگر آن است که در تأثیر بخشی اشعار مربوط به فخر، بی شک سکته‌ها نقشی بسزا دارند. نکته دیگر که میتوان از آن سخن گفت در مورد تخلص است. شاید کلمه‌ای که در دیوان، بیشترین نازش ناصر خسرو بدان است، کلمه حجّت باشد که تخلص اوست. حجّت به راحتی در همه جای مصراع میتواند قرار بگیرد و شاعر را با محدودیتی - که به سکته عروضی منجر شود - مواجه نمیسازد. در 152 قصیده‌ای که از دیوان ناصر خسرو قابلیت سکته دارند حدود 73 قصیده دارای تخلص حجّت هستند که این کلمه در 21 مورد (28%) موجب سکته در بیت شده است. این مسأله نیز مهر تأییدیست بر نقش مهم سکته در اشعار فخر آمیز در شعر ناصر خسرو.

6- نتیجه

حاصل کلام آنکه سکتۀ عروضی را نباید از جمله پدیده‌های اتفاقی در وزن شعر دانست. بلکه با بررسی سکتۀ در قصاید شاعری چون ناصر خسرو به این نتایج میتوان رسید:

- سکتۀ عروضی با توجه به تأثیر آن در سنگین شدن وزن شعر، در استحکام لحن شاعر نیز مؤثر است.

- همچنین میزان سکتۀ‌ها در محور عمودی قصیده با تغییر عواطف شاعر در ارتباط است.
- برخی مضامین همچون مفاخره و مجادله میتوانند در افزونی سکتۀ شعری مؤثر باشند.
- سکتۀ با خارج کردن وزن از حالت یکنواختی، مانع از سلب توجه خواننده به معنی شعر است.

جدول 1: وضعیت سکتۀ عروضی در اوزان قصاید ناصر خسرو

| شماره | وزن | قصاید | ابیات | ابیات دارای سکتۀ | درصد |
|-------|--|-------|-------|------------------|------|
| 1 | هزج مثنیٰ اِخرب مکفوف محذوف/ مقصور (مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فَعولن/ مفاعیل) | 15 | 828 | 261 | 31% |
| 2 | هزج مسدس اِخرب مقبوض سالم (مفعول مفاعِلن مفاعیلن) | 12 | 415 | 47 | 11% |
| 3 | هزج مسدس اِخرب مقبوض محذوف/ مقصور (مفعول مفاعِلن فَعولن/ مفاعیل) | 13 | 583 | 43 | 7% |
| 4 | رمل مثنیٰ مخبون مجحوف/ مجحوف مسبغ (فاعلاتن فَعلاتن فَعلاتن فَع/ فاع) | 11 | 480 | 219 | 45% |
| 5 | رمل مثنیٰ مخبون/ مخبون مسبغ (فاعلاتن فَعلاتن فَعلاتن فَعلاتن/ فَعلیان) | 1 | 20 | 2 | 10% |
| 6 | رمل مثنیٰ مخبون محذوف/ مقصور/ اصلم مسبغ (فاعلاتن فَعلاتن فَعلاتن فَعَلن/ فَعَلان/ فَع لِن) | 12 | 466 | 122 | 26% |

| | | | | | |
|----|---|----|-----|-----|-----|
| 7 | منسرح مثنی مطوی منحور/ مجدوع (مفتعلن فاعلات مفتعلن فع/ فاع) | 13 | 521 | 134 | 16% |
| 8 | منسرح مسدس مطوی (مفتعلن فاعلات مفتعلن) | 5 | 188 | 9 | 4% |
| 9 | مضارع مسدس اهرب مکفوف سالم/ مسبغ (مفعول فاعلات مفاعیلن/ مفاعیلان) | 15 | 628 | 129 | 28% |
| 10 | مضارع مثنی اهرب مکفوف محذوف/ مقصور (مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن/ فاعلان) | 15 | 610 | 63 | 10% |
| 11 | مضارع مثنی اهرب مکفوف مطموس (مفعول فاعلات مفاعیل فع) | 3 | 123 | 24 | 19% |
| 12 | مجث مثنی مخبون محذوف/ مقصور، اصلم، اصلم مسبغ (مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فعلن/ فاعلان، فع لن، فع لان) | 12 | 488 | 110 | 22% |
| 13 | سریع مسدس مطوی مکشوف/ موقوف (مفتعلن مفتعلن فاعلن/ فاعلان) | 13 | 622 | 202 | 32% |
| 14 | قریب مسدس اهرب مکفوف سالم/ مسبغ (مفعول مفاعیل فاعلاتن/ فاعلیان) | 12 | 358 | 18 | 5% |

جدول 2: درصد سخته در موضوعات مختلف قصاید ناصر خسرو (در سه وزن با بیشترین بسامد سخته)

| موضوع | سریع مسدس مطوی | هزج مثنی اهرب مکفوف محذوف | رمل مثنی مخبون محذوف | میانگین |
|-------|----------------|---------------------------|----------------------|---------|
| فخر | 27% | 56% | 56% | 46% |
| وصف | 37% | 18% | 65% | 40% |

| | | | | |
|--------|-----|-----|-----|-----|
| مجادله | 32% | 29% | 49% | 37% |
| پند | 30% | 32% | 47% | 36% |
| ستایش | 33% | 37% | 27% | 32% |
| شکایت | 38% | 19% | 38% | 32% |

منابع

1. آشنایی با عروض و قافیه؛ شمیسا، سیروس (1389)؛ تهران: میترا.
2. با کارواچا ه؛ زرین کوب، عبدالحسین (1343)؛ تهران: آریا.
3. "پیوند فکر و شعر در نزد ناصر خسرو"، اسلامی ندوشن، محمدعلی (2535)؛ یادنامه ناصر خسرو، مشهد: دانشگاه فردوسی.
4. "تجزیه و تحلیل قصاید ناصر خسرو و سنجش آن با معیار عروض فارسی"؛ شاه حسینی، ناصرالدین (2535)؛ یادنامه ناصر خسرو؛ مشهد: دانشگاه فردوسی.
5. "تحلیل اوزان عروضی دیوان منوچهری دامغانی، و تعیین محور آن و همخوانی اوزان با موضوعات"، کی منش، عباس (1379)؛ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره 155.
6. تصویری از ناصر خسرو؛ دشتی، علی (1379)؛ به کوشش مهدی ماحوزی؛ تهران: موسسه تحقیقات قلم آشنا.
7. "تلفظ و تقطیع لغات در شعر خراسانی"، مجد، امید (1386)؛ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره 183.
8. دیوان اشعار ناصر خسرو قبادیانی، ابومعین؛ (1389)؛ ناصر خسرو قبادیانی؛ تصحیح مجتبی مینوی - مهدی محقق؛ چاپ هشتم؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
9. سکنه در شعر فارسی؛ حسنی، حمید (1378)؛ فصلنامه شعر؛ شماره 25.
10. صور خیال در شعر فارسی؛ شفیعی کدکنی، محمدرضا (1390)؛ تهران: آگه.
11. معیار الأشعار؛ طوسی، نصیر الدین محمد بن محمد (1389)؛ تصحیح محمد فشارکی؛ تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
12. موسیقی شعر؛ ---- (1389)؛ تهران: آگه.
13. وزن شعر فارسی؛ نائل خانلری، پرویز (1345)؛ تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
14. وزن و قافیه شعر فارسی؛ وحیدیان کامیار، تقی (1386)؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
15. یک قاعده منسوخ عروضی؛ نجفی، ابوالحسن (1355)؛ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد؛ سال 12؛ شماره 3.